

## گستره ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی\*

نویسنده: اولیویه رِوآ<sup>(۱)</sup>

مترجم: ابوالفضل صدیقی

### چکیده

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوریهای واقع در آسیای مرکزی، سه گرایش: شکل‌گیری دوباره اتحاد جماهیر شوروی، گسترش مدل حکومتی ترکیه و پان ترکیسم و تقویت اصول‌گرایی اسلامی در منطقه به وجود آمد که هیچکدام نتوانستند به برتری کامل دست یابند. به نظر می‌رسد که نخبگان سیاسی و ملل آسیای مرکزی به امنیت و دست‌یابی به رفاه و توسعه اقتصادی علاقه بیشتر نشان می‌دهند سیر تحولات آسیای مرکزی و توجه خاص به اکتشاف، استخراج و انتقال مواد هیدروکربنی نمایانگر همین گرایش می‌باشد.

### |||||

هنگامی که در فاصله ماههای سپتامبر و نوامبر سال ۱۹۹۱، جمهوریهای نوظهور آسیای مرکزی اعلام استقلال نمودند، کمتر کسی باور می‌کرد این جمهوریهای نوپا که بین سالهای ۱۹۲۴ تا ۱۹۳۶ استالین آنها را به صورت مصنوعی به وجود آورده بود، بتوانند به راه خود ادامه دهند. برای پرشدن خلأ به وجود آمده سه فرضیه وجود داشت: ۱- شکل‌گیری دوباره امپراطوری روسیه در غالب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS)؛ ۲- گسترش نفوذ ترکیه به

\* Olivier Roy, "L'Asie Centrale Prend Le Large", *Politique Internationale*, (nú 82-hiver 1998-1999), pp.123-134.

۱- دکتر اولیویه رِوآ (Olivier Roy) رئیس مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و یکی از کارشناسان برجسته منطقه آسیای مرکزی می‌باشند، در ضمن نامبرده مسئول سابق نمایندگی سازمان امنیت و همکاری اروپا در تاجیکستان نیز بوده‌اند.

روش پان‌ترکیسم؛ ۳- تقویت پان‌اسلامیسم در کشورهای آسیای مرکزی که از خاورمیانه تغذیه می‌گردد. اکنون بعد از گذشتن یک دهه مشخص گردید که استقلال- این کشورها- دارای پایه‌های محکمی است و هیچکدام از دسته‌بندیهای منطقه‌ای در آن بروز نکرده‌است. این جمهوریهای نوظهور به دلیل برخورداری از امتیاز ذخایر نفت و گاز تلاش می‌کنند روابط دو جانبه و مستقیم با غرب، بخصوص با اروپا برقرار نمایند تا بدینوسیله به آرامی خود را از فدراسیون بی‌ثبات روسیه، که دست به گریبان بحران اقتصادی است، رها سازند. از طرف دیگر، این جمهوریها از این به بعد نگران گسترش نوعی اصول‌گرایی اسلامی هستند که منشأ آن نه تنها ایران، بلکه نوعی اسلامی سنی است که آشکارا از طرف پاکستان، و مخفیانه از طرف عربستان سعودی حمایت می‌شود.

### ریشه و ماهیت استقلال

پایه و اساس استقلال این جمهوریها بر یک عنصر واحد بنا شده‌است. اتحاد شوروی قدرتمند، هریک از جمهوریهای آسیای مرکزی را براساس ماهیت مردم، (ازبک، ترکمن، تاجیک، قزاق، قرقیز) و زبان آنها به وجود آورد. سیستم سیاسی آنها نیز با حاکمیت حزب غالب شکل می‌گرفت (اکنون حزب سابق کمونیست به حزب رئیس‌جمهور تبدیل شده‌است). در مجموع بجز تاجیکستان، انتقال قدرت بدون هیچگونه برخوردی انجام گرفته، و این در حالی است که بجز قرقیزستان، که آقای آقایف محقق و عضو آکادمی علوم بوده، در دیگر جمهوریها، دبیر اول حزب کمونیست قبل از استقلال به عنوان رئیس دولت انتخاب شدند.

### مشکلات نوآوری و نوآموزی

سازمانهای دولتی همواره در حال تغییر و تحول‌اند. همان‌طور که می‌دانیم جمهوریهای نوظهور نیز مشروعیت خود را براساس ناسیونالیست قومی پذیرفته شده پایه‌ریزی کرده‌اند. زبان ملی به عنوان زبان رسمی اعلام شد. در حالی که در قزاقستان تنها ۴۰ درصد قزاق حضور دارند، و یک سوم به زبان قزاقی صحبت می‌کنند، این زبان به عنوان زبان رسمی انتخاب شده‌است. از سال ۱۹۹۳، ترکمنستان و ازبکستان که تصمیم گرفتند القبای لاتین را برگزینند و در راستای حفظ استقلال و ویژگیهای منحصر به خود، نه با خود و نه با ترکهای که به منظور یکنواخت کردن سیستمها به آنها کمکهای تکنیکی کردند، به اتحاد دست نیافتند. سیاست داوطلبانه گسترش زبان (که با انجام آن جوانان بومی جای پرسنل روسی را می‌گیرند)، موجب روسی‌زدایی در ادارات خواهد شد. سازمانهای سیاسی نیز به سرعت کارمندان روسی خود را برکنار نمودند. حتی در قزاقستان که یکی از روسی‌زده‌ترین جمهوریهای آسیای مرکزی

می‌باشد، از این به بعد دو سوم نمایندگان قزاق خواهند بود. از سال ۱۹۹۷، در بیست و نه منصب و مقام بسیار بالا در دولت (رییس جمهوری، نخست‌وزیری، ریاست کاکها، ریاست کا.ان.بی [KNB] یا کا.گ.بی [KGB] سابق، سفرا در واشنگتن و سازمان ملل، تنها سه نفر از روسها در آن حضور داشتند.

در مرحله اول اقتصاد بخوبی مدیریت و هدایت نگردید و بعد از اولویتهای سیاسی قرار گرفت. تا سال ۱۹۹۳، روبل همچنان به عنوان پول رسمی به شمار می‌رفت. در همین سال بانک ملی روسیه برای حمایت از روبل ایجاد شرایط ریاضتی را در این منطقه اعلام نمود. بدین ترتیب جمهوریهای آسیای مرکزی مجبور شدند تا پول مخصوص خود را براساس میزان ذخایر و با مقایسه با دلار به وجود آورند، در نتیجه در شرایط سخت تابستان سال ۱۹۹۸، این پولها نسبت به روبل مقاومت بیشتری از خود نشان دادند.

در زمینه مسائل نظامی، این جمهوریها از استقلال محکمی برخوردار نمی‌باشند. در ابتدا کادر نیروی نظامی را افسران روسی که نیروهای سابق ارتش سرخ بوده و در همه جا حضور داشتند تشکیل می‌دادند. ولی خیلی زود روند ملی‌گرایی به جریان افتاد، و در حال حاضر افراد بومی بخش اعظمی از نیروها را تشکیل می‌دهند (در میان واحدهای روسی مستقر در قفقاز و تاجیکستان نیروهای بومی حضور فعال دارند). افسران بومی و غیر روس، روز به روز در رسته‌ها بیشتر می‌شوند. سربازان روسی هم اکنون ترکمنستان و ازبکستان را ترک کرده‌اند، و در قزاقستان هم تحت فرماندهی قزاقها در آمدند. تنها در تاجیکستان است که هنوز نیروهای روسی در آنجا حضور دارند (مرزبانان و لشکر ۲۰۱). از سال ۱۹۹۶، دولتهای قزاقستان و ازبکستان در چارچوب مشارکت برای صلح، با واشنگتن موافقتنامه‌های همکاری نظامی ورزم‌آیشهای مشترک که در سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ برگزار گردید را منعقد نمودند. افسران جدید برای ایجاد اصلاحات به ایالات متحده، ترکیه، هند و بیش از همه به روسیه فرستاده شدند. علی‌رغم این همه، این تغییرات نباید ما را به اشتباه اندازد. در برابر نیروهای کار آزموده، ارتشهای ملی از توانایی بسیار کمی برخوردار هستند. تنها بخشی از ۷۰۰ هزار سرباز ازبک توانایی عملیات را دارند، و نیروی هوایی آنها هم در وضعیت نامناسبی بسر می‌برد. ارتش تاجیکستان هم از چریکهای محلی تشکیل یافته که برای به دست گرفتن قدرت با هم می‌جنگند.

به طور کلی، این جمهوریها دلبستگی شدیدی به استقلال نوپای خود دارند، و در تعدیل حاکمیت خود در چارچوب کنوانسیونهای جهانی با شک و تردید مواجه‌اند. در حالی که ازبکستان و ترکمنستان عضو جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع (CIS) هستند، ولی از پیوستن به شاخه نظامی و استراتژیک پیمان خودداری ورزیده‌اند، این در حالی است که تمامی این جمهوریها عضو شورای امنیت و همکاری اروپا می‌باشند؛ شورایی که محل

مناسبی برای گفتگو بین این جمهوریها و اروپاییها، بدون آنکه مجبور به جلب رضایت روسها باشند، به شمار می‌رود.

به‌طور کلی این جمهوریها تلاش می‌کنند استقلال خود را در چهار مسیر هدایت نمایند:

- ۱- دوری از روسیه تا آنجا که برای هریک از این جمهوریها امکان‌پذیر باشد؛
- ۲- رد محوریت پان‌ترکیسم (یا پان‌تورانیسم) که هویت در آسیای مرکزی را تشکیل می‌دهد) که ویژگی آن گستره وسیعتری دارد؛
- ۳- مبارزه با اصول‌گرایی اسلامی و بدگمانی نسبت به ایران؛
- ۴- اراده برقراری رابطه مستقیم و دوجانبه با کشورهای غربی بخصوص با ایالات متحده آمریکا.<sup>(۱)</sup>

از اولین سال شروع برنامه مشترک، تاریخ این جمهوریها به سوی جدا شدن از هم به پیش می‌رود.

### موقعیتهای متباین

ازبکستان به دلیل موقعیت و جمعیت آن (که بیش از ۲۰ میلیون نفر می‌باشد)، و نیز دارا بودن یک سیستم قوی و با ثبات، یک وزنه سنگین در آسیای میانه به شمار می‌رود. علی‌رغم گسترش فساد، سازمانهای دولتی کار خود را انجام می‌دهند. اگرچه آقای کریم‌اف روند حاکمیت دولتهای محلی را تضمین نمود، ولی مانع شکل‌گیری مناطق خودمختاری است که خواهان گریز از حاکمیت مرکزی هستند. ازبکستان از نظر انرژی خودکفاست، و در راه سیاست صادرات متنوع، حتی اگر این سیاست منجر به کاهش سهم صادرات شود، برنامه‌ریزی نموده‌است. با ساخت کارخانه دوو<sup>(۲)</sup> در فراغنه، این کشور اقدام به صدور خودروه به روسیه کرده‌است. بدین طریق رابطه استعماری هم شکسته خواهد شد (تهیه مواد اولیه برای تولیدات کارخانه‌ای)، و با حامی قدیمی‌اش متحد خواهد گردید. ازبکستان از نظر نژادی بسیار یکنواخت می‌باشد (۸۰ درصد از جمعیت آن ازبک هستند). تاجیکها که اکثریت اقلیتها را در ازبکستان تشکیل می‌دهند در نقاط مختلف پراکنده‌اند، و به طور گسترده به نژاد ازبک تبدیل می‌شوند (اکثر آنها دو زبانه هستند و از یک فرهنگ برخوردارند و علت آن هم ازدواجهای مختلط بین تاجیکها و ازبکهاست). اما حدود ۷۰ سال است که یک اختلاف کهنه رابطه این دو جامعه را مخدوش کرده‌است. ازبکستان هرگز تغییرات سال ۱۹۲۹ در خصوص تاجیکستان را به رسمیت نشناخته‌است. بر اساس آن تغییرات، تاجیکستان به عنوان

---

۱- توانایی بالای اقتصادی و فن‌آوری کشورهای غربی، عمده‌ترین علت اقبال کشورهای آسیای مرکزی به آمریکا و اروپاست. (مترجم)

جمهوری خودمختار با کلیه حقوق در قلمرو ازبکستان شکل گرفت. اکنون دل‌نگرانی تاشکند از ایجاد تاجیکستان بزرگ است که شهرهای سمرقند و بخارا را نیز دربر می‌گیرد (شهرها فارسی زبان هستند). این نگرانی ازبکستان را به تلاش جهت برتری و کنترل تاجیکستان بی‌رمق و تقسیم شده واداشته است.

ترکمنستان تحت رهبری قوی و محکم نیازف، معروف به ترکمنباشی قرار داشته و کشوری با ثبات است. علی‌رغم آنکه این جمهوری دارای منابع غنی گاز می‌باشد، ولی کشوری بسیار فقیر است. تمام سیاست خارجی ترکمنستان حول و حوش این موضوع دور می‌زند که چطور می‌توان تولیدات گاز را به بازارهای جهانی انتقال داد، و بیش از آن این موضوع ذهنشان را به خود مشغول کرده که مبادا روسیه مانع عبور گاز از خط لوله غربی که در کنترل آنهاست شود. برای تغذیه بازارهای شبه‌قاره هند و ترکیه، ترکمنستان به یک خط لوله که از افغانستان گذشته و به پاکستان و احتمالاً هندوستان می‌رسد، و نیز به خطی که از ایران به ترکیه برسد نیاز دارد. راه افغانستان به دلیل جنگ و تیرگی روابط ایالات متحده و طالبان مسدود می‌باشد، در حالی که مسیر ایران تحت مجازاتهای آمریکا قرار دارد؛ ترکمنستان بی‌صبرانه منتظر لغو تحریمهای ضدایرانی است چرا که مسیر ایران در بهترین موقعیت قرار دارد. بدین ترتیب خواهد بود که ترکمنستان به عنوان تنها کشور منطقه، روابط بسیار عالی با جمهوری اسلامی برقرار خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

از سال ۱۹۹۲، تاجیکستان در یک جنگ داخلی که در پی آن دو فرقه از جنوب این کشور روی در روی هم قرار گرفتند درگیر شد. یک گروه با کمک ایران با دیدگاههای اسلامی مبارزه می‌کنند<sup>(۲)</sup> (گرمی). گروه دیگر که الهام گرفته از کمونیسم جدید می‌باشند به وسیله روسها مسلح می‌شوند (کولابی). از آن زمان مذاکرات صلح تحت رهبری سازمان ملل متحد شکل گرفت که در سال ۱۹۹۷ منجر به دولت ائتلافی بی‌ثباتی گردید. در واقع هم‌اکنون تاجیکستان محل رقابتهای منطقه‌ای است. هر دو گرایش در جنوب روابط تنگاتنگی با احمدشاه مسعود برقرار نموده‌اند که با کمک تهران و مسکو محور تاجیک به وجود آمد. این دولت ائتلافی هم بارها مورد حمله چریکهای ازبک تحت فرماندهی محمود خداوردیف (یک ازبک با تابعیت تاجیک) که از طرف صاحبان قدرت در تاشکند حمایت می‌شد قرار گرفت. در نوامبر سال

---

۱- عبور لوله‌های نفت جمهوری قزاقستان از مسیر ایران نیز موجب تقویت روابط ایران با قزاقستان و همگرایی در کل منطقه خواهد شد. همگرایی و وابستگی متقابل ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی بهترین روش جهت نیل به اهداف امنیتی، سیاسی و اقتصادی است. (مترجم)

۲- جمهوری اسلامی ایران که از اعضای گروه تماس برای صلح تاجیکستان می‌باشد همواره خواهان حل اختلافات به طریق مسالمت‌آمیز بوده‌است. وجود امنیت نسبی کنونی، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس نتیجه تلاش مشترک جمهوری اسلامی ایران و روسیه می‌باشد.

۱۹۹۸، نیروهای خداوردیف قسمتهایی از شهر خجند را به تصرف در آوردند، ولی به طور اعجاب‌آوری این تهدید از بکها با برانگیخته شدن احساسات تاجیکی از بین رفت، احساسی که تاکنون به دلیل تعلقات قومی و منطقه‌ای در تاجیکستان بروز و ظهور نکرده بود. این‌گونه گرایش‌ها به تشدید پلورالیسم (تکثرگرایی) قومی در منطقه کمک خواهد کرد. تاجیکها تلاش می‌کنند جایگاهی بین افغانستان با استیلای شیعیان و آسیای مرکزی با حضور نیروهای ازبک برای خود بیابند.

روسها در شمال قزاقستان در کنار مرز فدراسیون روسیه، و قزاقها در جنوب حضور دارند. این تفاوت قومی موجب کوچ تعداد زیادی از روسها از جنوب به طرف شمال و روسیه را فراهم کرده است. به همین جهت نظربایف رییس جمهور قزاقستان دو نوع سیاست را در پیش گرفته است: از یک طرف جهت تحکیم قدرت قزاقها می‌کوشد (تصمیمات اداری که قدرت قزاقها را افزایش می‌دهد، انتقال پایتخت به آستانه که در مرکز کشور قرار دارد و به کارگیری قانون زبان از جمله این اقدامات می‌باشد) و از طرف دیگر موافقتنامه‌های دوجانبه را با روسیه افزایش داده و به نقش آفرینی در عمق نقشه جغرافیایی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ادامه می‌دهد. این استراتژی تا زمانی که کرملین از این همگرایی خارجی رضایت دارد و خشم و بغض روسهای داخل قزاقستان را برنیا نگیخته، سودمند است. در مقابل این خطر، رهبران قزاق به این نتیجه رسیدند که اگر به آرامی خود را از تحت فشار روسها خلاص نمایند برای آنها بسیار سودمند خواهد بود. به همین جهت قزاقها اقدام به عقد توافقنامه‌های دوجانبه با چین نمودند. اتصال دوباره سین‌کیانگ چین به قزاقستان از طریق خط لوله نفت، از جمله این توافقات می‌باشد. در ادامه، این طرح به سوی ایران در غرب و آنگاه به طرف پکن و دریای زرد در شرق امتداد خواهد یافت.

اما آنچه راجع به قرقیزستان می‌توان گفت آن است که کشوری بسیار فقیر با دره‌های فراوان است که از مرکز قدرت فاصله دارند و به موازات قزاقستان به پیش می‌روند. منبع اصلی درآمد به طور غیررسمی از طریق تجارت مواد مخدر که در مسیر حرکت آن قرار دارد انجام می‌گیرد. این مسیر از شمال افغانستان شروع شده و با عبور از منطقه آزاد بدخشان<sup>(۱)</sup> در جمهوری تاجیکستان به شهر اُش<sup>(۲)</sup> در قرقیزستان می‌رسد.

### عقب‌نشینی روسیه

روسها منطقه آسیای مرکزی را به عنوان بخشی از حیات خلوت خود قلمداد می‌کنند. بر اساس دکتترین نظامی روسها که در اکتبر سال ۱۹۹۳ اتخاذ گردید، آنها به طور رسمی بر این

1- Badakhchan.

2- Osh.

باورند که همواره مرزهای استراتژیک روسیه همان مرزهای اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌باشد. مسکو به طور منظم اقدام به انعقاد موافقتنامه‌های همکاری تجاری (به عنوان مثال اتحاد گمرکی) و نظامی کرده که در آن بر حضور نیروهای روسی، فرماندهی مشترک گارد مرزی و هماهنگی نیروهای ستادی تأکید شده است. همچنین روسها از درگیریهای تاجیکستان برای حضور نیروهای نظامی خود در منطقه بهره گرفتند. بدون آنکه واقعاً به دنبال راه حل سیاسی باشند، به طور غیرمستقیم جاه طلبیهای ازبکستان را کاهش دادند. با وجود این، گذشته از سروصدهای نظامی و اعلامیه‌های خشک ظاهری، نفوذ روسیه در آسیای مرکزی رو به کاهش است. **با شکست روسها در گروزی افسانه قدرت نظامی روسها به خاموشی گر آید.** روشن است که از این به بعد مسکو برای این جمهوریها یک تهدید واقعی به شمار نمی‌رود. هرچند که قدرت آن را دارد تا نیروهای آنها را بر روی کاغذ نابود سازد، ولی در عمل روسها امکانات و اراده لازم برای راه اندازی عملیاتی از نوع استعمار جدید را ندارند و حتی از قدرت لازم برای تضمین حمایت نظامی در زمان یک حمله خارجی (به مرزهای کشورهای مستقل مشترک المنافع) برخوردار نیستند.

از نظر اقتصادی کاهش نفوذ روسیه در منطقه محسوس تر است. در سال ۱۹۹۷، روسیه کمتر از ۲۰ درصد از تجارت خارجی ازبکستان را به خود اختصاص داده است. روسیه دیگر منابع کافی در اختیار ندارد تا در جمهوریهای سابق وابسته به خود سرمایه گذاری نماید، و برخلاف فرانسه و بریتانیا در دهه ۶۰ بعد از استعمار، سیاست مثبتی در پیش نگرفت. از همکاریهای دوجانبه، بورسهای تحصیلی برای دانشجویان آسیای مرکزی، برنامه‌های فرهنگی یا آموزشی کمکهای اقتصادی و غیره خبری نیست. به دلیل اقبال داوطلبانه به زبانهای محلی و عدم توجه مسکو به آموزش زبان روسی، از اهمیت این زبان کاسته شده است. تنها موردی که روسیه همچنان به آن توجه دارد مسئله انرژی است. هنوز گاز ترکمنستان به ارزشهای دیگر فروخته نمی‌شود، و با رولهایی که در بازارهای داخلی جریان دارد به فروش می‌رسد. قزاقستان نیز به دلیل محروم شدن از جریان برق در اکتبر سال ۱۹۹۷، به جهت عدم پرداخت بدهیها دل خوشی از روسیه ندارد. خلاصه آنکه اکنون روسیه دیگر به عنوان یک برادر بزرگتر به نظر نمی‌رسد، و از قدرت نئو امپریالیستی برخوردار نیست که قبل از هر چیز ظرفیت کمک‌رسانی او به چشم می‌آید.

### **تهدید جدید اسلام‌گرایی**

اسلام‌گرایی با درجات متفاوت در کل منطقه وجود دارد. اگرچه اسلام‌گرایی در قزاقستان و ترکمنستان ضعیف، و در قرقیزستان محدود به منطقه اُش می‌باشد، ولی در تاجیکستان و ازبکستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که با پیروزی کامل طالبان در افغانستان هم

گسترش خواهد یافت.

از هنگام شکستهای سال ۱۹۹۲، پویایی ایدئولوژیک اسلام‌گرایی تاجیکستان بشدت تحلیل رفته است. اسلام‌گرایان اکنون از اینکه به عنوان یک گروه منطقه‌ای (گرمی‌ها) شناخته می‌شوند رنج می‌برند. دیدگاه‌های متفاوت بین اسلام‌گراها و نئوکمونیستهای به نفع احساسات ناسیونالیست تاجیکی تعدیل یافته است. اتحاد هر دو گروه با احمد شاه مسعود از فرماندهان افغانی، که خود وی هم یک تاجیک است، موجب تقویت روند همگرایی شده است. در اوت سال ۱۹۹۸، با به قدرت رسیدن طالبان در کنار مرزهای تاجیکستان که اکثراً به قوم پشتون وابسته‌اند، هیچگونه همکاری بین اسلام‌گرایان تاجیک و طالبان صورت نگرفت. در حالی که در آغاز سال ۱۹۹۸، درگیریهایی شدید در دره فراغنه و شدیدتر از آن در شهر نمنگان واقع در ازبکستان اتفاق افتاده بود. دولت تاشکند از طریق کمال‌اف، وزیر امور خارجه خود اعلام کرد که پاکستان از شورشیان ازبک حمایت می‌کرده است. این ادعا به هر ترتیب یک چیز را ثابت می‌کند و آن اینکه ایران دیگر به تنهایی نقش اسلام‌گرایی را ایفا نمی‌کند. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موقعیت استراتژیک ایران کاهش یافته است.<sup>(۱)</sup> استراتژی کنونی ایران جلوگیری از گسترش و روی کار آمدن قدرتهای بالقوه دشمن در آسیای مرکزی است. تهران به هیچ‌وجه نخواهد توانست از ظرفیتهای خاص خود جهت نفوذ در آسیای مرکزی استفاده نماید. زیرا وابستگیهای قومی و زبانی تنها عده کمی مانند تاجیکها را دربرمی‌گیرد، و اغلب کشورهای ترک زبان نسبت به آن بیگانه هستند. درخصوص اسلام‌گرایی نیز بین این مناطق ارتباطی وجود ندارد؛ بدین معنی که در آسیای مرکزی همانند ایران، لبنان و افغانستان که مجامع شیعی نقش کلیدی دارند، چنین وضعیتی وجود ندارد. علاوه بر این، تنها مجاری فعالیت اسلام‌گرایان (یعنی مراکز رسمی شکل گرفته در زمان شوروی) توسط دولتهای سنی بخصوص عربی (که می‌بایست به آن پاکستان را نیز اضافه کرد) کنترل می‌شود. اسلامی شدن احتمالی کشورهای آسیای مرکزی به نحوی است که موجب رقابت ایران با آن کشورها خواهد شد.

ایرانیان نسبت به حضور روسیه در آسیای مرکزی نگاه چندان بدبینانه‌ای ندارند. آنها با بی‌اعتقادی، به ظهور و بروز دولتهای ترک زبان سنی مذهبی می‌نگرند که خواهند توانست با رقبای ایران از جمله ترکیه، ایالات متحده، و حتی از نظر مذهبی با عربستان سعودی پیمان اتحاد منعقد نمایند. تهران به دنبال آن است تا در یک ارتباط تنگاتنگ با مسکو، به طور مشترک بحرانهای منطقه‌ای را کنترل نماید و به یک اتفاق نظر در باره رژیم

---

۱- در عوض موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک ایران ارزش بالاتری به دست آورده است. نیاز جمهوریهای تازه استقلال یافته به قابلیت ارتباطی ایران یکی از دست‌آوردهای جدید است. (مترجم)



حقوقی دریای مازندران دست یابد، ضمن آنکه تاجیکها را تشویق می‌نمایند به یک دولت متحد که دربرگیرنده طرفداران هر دو طرف باشد دست یابند. اما این روند با شکست مواجه شده است. این شکست را می‌توان در زمینه برابری رفتار روسیه با ایران، و نیز تغییر رفتار روسیه در خصوص دریای مازندران، بخصوص گسترش نفوذ آمریکا در منطقه مشاهده نمود.

ایران با معرفی ارزانترین و کوتاهترین مسیر برای انتقال مواد هیدروکربنی به بازارهای فروش نفت، ضعف ایدئولوژیکی و سیاسی خود را کاهش داده است. آنها آمادگی خود را برای ساخت یک خط لوله جدید که دریای مازندران را به دریای عمان متصل می‌کند اعلام نموده‌اند؛ و یا ساده‌تر از آن آماده انعقاد موافقتنامه عملیات سوآپ می‌باشند (بدین معنی که ایران با مصرف نفت دریای مازندران در شمال معادل آن را در جنوب کشور تحویل خریداران خواهد داد). در واقع در تمامی زمینه‌ها و موارد بازگشت ایران به بازی منطقه‌ای به بهبود روابط با ایالات متحده که خود را به عنوان قاضی و حاکم قلمداد می‌کنند بستگی دارد.<sup>(۱)</sup> هنوز امکان آشتی ایران و ایالات متحده وجود ندارد، ولی بتدریج این آشتی ظهور و بروز خواهد نمود. یکی از اختلافات این دو کشور به نوع تهدید اسلام‌گرایی برمی‌گردد. حمله به سفارتخانه‌های آمریکا در شرق آفریقا (اوت ۱۹۹۸)، و به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در سال ۱۹۹۳، نشان داد که رادیکالیسم اسلامی از ایران گذشته و به جنبش سنی نیز سرایت کرده است. این جنبش دارای ریشه‌هایی در کشورهای متحد آمریکا (پاکستان و عربستان سعودی) می‌باشد. از زمان جنگ خلیج فارس ضدیت بر علیه آمریکا افزایش یافته است. این رادیکالیسم ضد آمریکایی، ضد شیعی و ضد ایرانی نیز هست. این ضدیت را می‌توان در کشتارهای دسته‌جمعی و قتل دیپلماتهای ایرانی در پاکستان و افغانستان در طی چند سال گذشته مشاهده نمود. چهره‌های جدید رادیکالیسم اسلامی مانند اسامه بن لادن (که مسئول اقدامات ضد آمریکایی است) و طالبان، دشمنان واقعی غرب و ایران محسوب می‌گردند. این صف‌بندی جدید در درون رادیکالیسم اسلامی، ایران را از اصول‌گرایی کنونی جدا ساخته و به آمریکاییها نزدیک خواهد کرد.<sup>(۲)</sup>

---

۱- بی‌شک در جنگ لوله‌های نفت و گاز نمی‌توان ملاحظات اقتصادی را نادیده گرفت، لذا این دولت آمریکا و شرکتهای نفتی آن است که به سرزمین ارزان و کوتاه ایران نیاز دارند در این بازی کسی نمی‌تواند جایگاه ممتاز ژئوپلیتیکی ایران را ندیده بگیرد؛ هرچند که ایران نیز می‌بایست با اتخاذ سیاستهای مدبرانه امکان پیروزی در این جنگ را فراهم کند. (مترجم)

۲- به نظر می‌رسد این تحلیل آقای روآ با واقعتهای موجود منطبق نباشد. نزدیکی یادوری ایران به آمریکا چندان تحت تأثیر ظهور اسلام‌گرایی جدید نمی‌باشد، بلکه به حل اختلافات بنیادین وابسته است که ریشه در عملکرد استعماری آمریکا دارد. (مترجم)

## نفوذ غرب و محور شرق به غرب

جدایی جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز از روسیه تنها با حضور ایالات متحده در منطقه امکان‌پذیر است. تا سال ۱۹۹۳، غربیها با نفوذ و حضور روسیه جهت جلوگیری از ورود اصول‌گرایی اسلامی ایران به این منطقه موافق بودند. سیاست آمریکا، بخصوص در ازبکستان در خصوص رعایت حقوق بشر متمرکز بوده‌است. اما این روش در سال ۱۹۹۴ تغییر یافت. به دلیل استخراج مواد هیدروکربنی در دریای مازندران، دولتهای آسیای مرکزی کمپانیهای غربی را جهت سرمایه‌گذاری گسترده و بلندمدت تشویق نموده‌اند. اما در این مورد سؤال بسیار مهم مسیر صدور نفت خام می‌باشد. هم‌اکنون سه مسیر ممکن وجود دارد: ۱- از شمال از طریق روسیه؛ ۲- از جنوب از طرف ایران (یا از طریق افغانستان)؛ و ۳- در غرب محور باکو-گرجستان. این مسیر از یک طرف از راه آبی، دریای سیاه و از طرف دیگر از مسیر زمینی، ترکیه (باکو-جیحان) می‌گذرد. بالاخره آمریکاییها در پاییز ۱۹۹۷ مسیر باکو-جیحان را برگزیدند. واقعیت آن است که آنها چاره‌ای جز انتخاب این مسیر نداشتند زیرا که تحریمهای اعمال شده بر علیه ایران (بر اساس قانون داماتو در سال ۱۹۹۶)، هرگونه سرمایه‌گذاری را در جمهوری اسلامی ایران ممنوع ساخته بود. به علاوه دولت و شرکتهای نفتی آمریکا هرگز تردید و ناخشنودی خود را نسبت به مسیر جنوبی که بار دیگر به خلیج فارس ختم خواهد شد پنهان نکرده‌اند<sup>(۱)</sup> زیرا این راه موجب تقویت معادله عرضه انرژی در جهان خواهد شد. به نظر آنها مسیر روسیه نیز دارای مشکل می‌باشد، که آن هم به آینده روسیه و مشکلات شمال قفقاز برمی‌گردد. مسکو مدتهاست که نقش تحریک کننده را در این منطقه بازی می‌کند.

ایالات متحده تمامی توان خود را به کار گرفته تا مسیر باکو-جیحان را به دیگران بقبولاند و وزنه کفه این مسیر را سنگین تر نماید. از آنجا که ترکیه یکی از منتفع‌ترین کشورها از خط لوله باکو-جیحان است، لذا بشدت از این طرح حمایت می‌کند. ترکیه که تاکنون موفق به نفوذ در این منطقه نشده اکنون امیدوار است با کنترل خط لوله نفت و گاز موقعیت خویش را تحکیم بخشد (این در حالی است که این کشور یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ در سالهای آینده خواهد بود و از طرفی اقتصاد روسیه تحت تأثیر بحران آسیا قرار نگرفته‌است). در اجلاس ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۹۸ در آنکارا برگزار گردید، بجز ترکمنستان که مسیر ارزان، نزدیک و مطمئن ایران را برگزید، سایر جمهوریهای مربوطه، به طور رسمی بر احداث این

---

۱- هر چند دولت آمریکا از مسیر باکو-جیحان حمایت می‌کند ولی همواره اکثر شرکتهای آمریکایی مسیر غربی را بسیار گران قیمت قلمداد نمودند و حتی بارها از دولت آمریکا درخواست کردند جهت تأمین منافع شرکتهای نفتی آمریکا تحریمها بر علیه ایران را لغو نماید. (مترجم)

خط لوله تأکید کردند.

بدین ترتیب می‌توان محور شرق به غرب را ترسیم کرد که از مرزهای آسیای مرکزی با چین شروع شده، و با پیمودن سراسر آسیای مرکزی به دریای سیاه خواهد رسید. این محور از طریق لوله و سرمایه‌های غربی عملی خواهد شد، و اگر اتحادی به وجود نیاید حداقل روابط دوجانبه جمهوریهای جدید و ایالات متحده بسیار خوب خواهد شد. اروپا نیز از طریق برنامه کمک‌رسانی تراسیکا<sup>(۱)</sup> در این طرح شریک و سهیم می‌باشد، که علاوه بر بازگشت نمادین جاده‌بریشم، دوبرابر نمودن لوله‌های نفت، از طریق سیستم کامل حمل و نقل جاده‌ای، راه‌آهن و دریا، و نیز یک شبکه انتقال مدرن را هدف خود قرار داده است.

در حالی که ارمنستان، تاجیکستان و قرقیزستان در حاشیه قرار گرفتند، دو کشور با مهارت خود را از این بازی خارج کرده‌اند. ازبکستان که قدرت آن غیرقابل اجتناب و چشم‌پوشی است خود را به عنوان بازیگر تأیید شده قلمداد می‌کند، و آذربایجان که تولیدکننده عمده و نگهبان این مرکز مهم به شمار می‌رود. دلایل زیادی وجود دارد که قزاقستان از بازگشایی محور شرق به غرب خشنود باشد، چراکه این مسیر بدون واسطه دسترسی به بازارهای چینی را امکان‌پذیر می‌سازد (اولین مرحله از طرح خط لوله اتصال شین‌کیانگ به مازندران شروع شده است). در مقابل محور شرق به غرب، محور شمال به جنوب وجود دارد که دارای مجموعه‌ای از موانع است. ایران علی‌رغم آنکه یک مسیر جدید و خوب را معرفی می‌کند ولی به دلیل تحریم‌های آمریکا از اهمیت آن کاسته شده است. روسیه به دلیل وجود بحرانی‌های گوناگون، امکانات لازم جهت مقابله با مسیر جدید را ندارد؛ و این در حالی است که ارمنستان نیز به دلیل حضور و تأثیرگذاری کمپانیهای بزرگ نفتی به عنوان گروه فشار (لابی) بر آن، دیگر از حمایت کنگره آمریکا برخوردار نیست (بدون شک اعضای کنگره بر ای‌انتخابات نیاز مالی به این کمپانیها دارند).

### اتحاد متزلزل

از آنجا که اهمیت عامل نفت کاهش پیدا کرده و خطر کاهش قیمت‌های نفت مرقون به صرفه‌بودن آن را با تردید مواجه می‌سازد، در نتیجه آسیای مرکزی هنوز در مدار منطقه عمل آمریکا قرار نگرفته است؛ و از همه مهمتر در خصوص ذخایر واقعی نفت تردید جدی وجود دارد. ارتش آمریکا به جهت محدودیتهای مادی نتوانسته در تمامی آسیای مرکزی و حوزه دریای مازندران حضور یابد (بیشتر رزم‌آیشها نمادین هستند تا عملیاتی)، بدین جهت ضرورت حضور ایالات متحده کاهش یافته است. وانگهی پافشاری بر مسیر قفقاز به هر

1- Traceca.

قیمت، موجب سست شدن موقعیت طراحان آن خواهد شد. روسها به این درک کامل رسیده‌اند که با در اختیار گرفتن خطوط لوله، تهدیدها را افزایش دهند. در گرجستان کانوهای بحرمان مانند آبخازیا<sup>(۱)</sup>، آجاریا<sup>(۲)</sup>، اوستیا<sup>(۳)</sup> و بتازگی جاواختیا<sup>(۴)</sup> (سرزمینی از ارمنستان که در گرجستان وجود دارد) در جریان است. اگر به این مناطق بحرانی ناگورنو قره‌باغ را هم اضافه نماییم، به نظر می‌رسد که مسیر قفقاز مین‌گذاری شده و روسها هم چاشنی آن را کار گذاشته‌اند. به علاوه امنیت مسیرهای خروج مواد هیدروکربنی تنها هنگامی تضمین خواهد شد که مسابقه به طور کامل انجام گیرد، یعنی قانون تحریمها برداشته شود.

بالاخره آنکه کشورهای آسیای مرکزی هنوز آمادگی پذیرش قواعد حقوقی و اقتصادی در زمینه تضمین سرمایه‌های غربی را ندارند. بسیاری از این کشورها با روند آزادیها مخالفند چراکه بیم آن دارند که قواعد جدید برتری یابند. حتی در قزاقستان و قرقیزستان خصوص سازی و درهای باز اقتصادی از بقیه جاها جلوتر است چراکه اصلاحات ظاهری فریبنده دارد و قبل از هر چیز به سود نخبگان سیاسی آن می‌باشد. آسیای مرکزی هنوز آن سرزمین طلایی نیست که آرزوی آن می‌رفت. حتی اگر امیدوار به هیچ تغییری در دولت‌ها نباشیم، توسعه این کشورها تنها در یک فاصله زمانی و با ایجاد تنشهای سیاسی - اجتماعی ممکن خواهد شد. تحکیم دولت‌های جدید به همان اندازه که به عوامل داخلی بستگی پیدا می‌کند، به ضعف قدرتهای منطقه‌ای چون روسیه، ایران، افغانستان و همچنین پاکستان نیز برمی‌گردد، که در آن صورت امکانات توسعه طلبی را در اختیار نخواهند داشت. تعلل و کندی در ورود به اقتصاد بازار غیر قابل جبران است. در هر صورت با اتخاذ سیاستهای باز یا بسته، رژیمهای ریاست جمهوری در همه جا حضور خواهند داشت.

---

1- Abkhazie.

2- Adjarie.

3- Ossätie.

4- Javakhtia.